

ادامه مطلب **کمپین دادخواهی حقوقی...** از صفحه ۲۶

۱۰- برآیند سیاسی کمپین دادخواهی یک و دو تا نیست. برآیندهای سیاسی کوتاه مدت آن به کنار، یکی از اثرات دراز مدت آن کمک به روند آشتی ملی است. جامعه خشونت زده ما انباشته از کینه و نقار است و حس انتقام جویی در عمق روان جامعه ما ریشه کرده است. قتل عام ۶۷ زخمی عمیق بر جامعه ما وارد کرده و یکی از آبشخوره‌های این حس است. کمپین دادخواهی کمک خواهد کرد تا این زخم سر باز کند و التیام یابد. تا در مورد جنایات علیه مردم دادخواهی انجام نشده، همه کسانی که درحاکمیت دست داشته اند بار مسئولیت آنها را به دوش می کشند. ولی با انجام دادخواهی، مسئولان جنایت شناسایی، منزوی و مجازات خواهند شد و سایر اعضای حاکمیت که در جنایات دست نداشته اند فرصت آن را پیدا خواهند کرد تا از جنایتکاران تبری جویند. این امر راه آشتی مردم با آنان را باز خواهد کرد و راه تحول دموکراتیک جامعه ما را هموار خواهد نمود.

۱۱- از زوایای بسیاری می توان به فاجعه ۶۷ نگریست. می توان همانطور که اشاره کرده ای به دلایل سیاسی آن در متن خشونت های دهه اول انقلاب پرداخت. می توان از دید جامعه شناسی، زمینه های فرهنگی آن در قالب ساختار سیاسی- مذهبی حاکم را کاوید. می توان به روانکاری کسانی پرداخت که به استناد یک دستخط منتسب به رهبر مذهبی حاکم بدون کمترین عذاب وجدان گله گله آدم کشند. می توان آن ساختار سیاسی را که به چنین جنایتی در خفا امکان وقوع می دهد و می تواند بیست سال از طرح آن در صحنه عمومی مانع شود مورد بررسی قرار داد. و می توان انواع دیگر بررسی ها را انجام داد و یا درباره آنها نظر داد و موضع گرفت. ولی اینها هیچ ربطی به خواست دادخواهی که یک کمپین صرفاً حقوقی باید باشد ندارند و نباید آن را تحت تأثیر قرار دهند.

از مجموع آنچه که در بالا آمد نتیجه بگیرم: کمپین دادخواهی باید یک کمپین صرفاً حقوقی باشد. به این منظور، کمپین باید هدف روشن شدن حقایق مربوط به قتل عام را دنبال کند. خواهان این شود که پرونده های مربوط به این فاجعه گشوده شوند. یعنی این که معلوم شود قربانیان چرا، چگونه، کی و کجا اعدام شدند و اجساد آنان در کجا دفن شده است و دست اندرکاران این جنایت چه افرادی بوده اند. کمپین نباید از پیش، افرادی را مسئول بشناسد و نباید در فکر انتقام جویی و مقابله به مثل باشد، و بلکه فقط باید مجازات انسانی مجرمان را بطلبد. کمپین نمی تواند و نباید انگیزه های سیاسی داشته باشد و به قضاوت در مورد کنش و واکنش حاکمیت و نیروهای مخالف آن بپردازد. از دید کمپین وقوع جنایت مسلم است، ولی تشخیص مجرمان و مجازات آنان باید به عهده یک دادگاه بی طرف و عادلانه گذاشته شود. اگر مظنونان و متهمان به جرم از خود دفاعی دارند بهتر است آن را در یک دادگاه صالح عرضه کنند.

کمپین یک مبارزه ضد حکومتی نباید باشد و بلکه مبارزه ای است برای کشف حقیقت و اجرای عدالت. از دید کمپین، قتل عام سال ۶۷ تنها جنایتی نیست که در ایران دوره جمهوری اسلامی «از سوی حکومت یا مخالفان آن» صورت گرفته است، ولی بدون تردید این جنایت بزرگترین و فاجعه بارترین آنها بوده است. کمپین دادخواهی یک پیکار حقوق بشری است، ولی مانند هر پیکار حقوق بشری دیگر ممکن است پی آمدهای سیاسی داشته باشد. و بالآخره، کمپین دادخواهی ۶۷ نه فقط یک حق است و بلکه یک ضرورت نیز هست: ضرورتی برای گذار مسالمت آمیز به یک جامعه دموکرات و انسانی و اجتناب از خشونت و انتقام جویی. در خاتمه، برای توضیحات بیشتر درباره این کمپین، خواندن سه مقاله زیر را توصیه می کنم:

<http://www.irn-emrooz.net/index.php?politic/more/16122>

<http://www.irn-emrooz.net/index.php?politic/more/16160>

<http://www.irn-emrooz.net/index.php?politic/more/16382>

ادامه مطلب **ناگفته های افشین قطبی...** از صفحه ۱۴

من امیدوارم که نه برای من و نه برای پرسپولیس، اما برای کل فوتبال کشور کاری انجام شود که در آینده تحولی شاهد باشیم. من هر جا که بروم و اگر موفق باشم، باعث افتخار ایران است. من ایرانی ام و ایران را دوست دارم و هر کجا که بروم با قلب ایرانی ام کار می کنم.»

اما افشین قطبی در کنار همه ی نکات مثبت و منفی که برای فوتبال ایران داشت، رفتنش از فوتبال درسی بزرگ را داشت. درسی که می شود نامش را «شکستن نقاب مصلحت اندیشی ها» دانست. نقابی که در بین مسئولان ورزش و حتی سرمربیان تیم های ایران وجود دارد.

سال ها است که تعدادی مربیان معدود در فوتبال ایران در چرخه ای به دور باشگاه های مختلف می گردند و بدون اشاره عمقی به مشکلات، تا پایان فصل در باشگاه خود سر می کنند و در نهایت با اتمام قرارداد به باشگاهی دیگر می روند. اما به راستی کدامیک از مربیان فوتبال ایران تا کنون این گونه جسارت پیدا کرده اند که برای مقابله با مشکلات چنین برخورد کنند؟ مشکلات فوتبال ایران هم اکنون ادامه این چرخه باطل در فوتبال است. چرخه ای که به هیچ وجه به نفع فوتبال ایران نیست.

ادامه مطلب **اعدام علی اشتری...** از صفحه ۲

و در همین راستا و می را به صورت غیررسمی به من دادند اما برای من عجیب بود که چرا آن مبلغ را در کیف جاسازی کرده بودند. وی ادامه داد: آن سه نفر خود را به نام های «ژاک، شارل، و تونی» معرفی می کردند؛ با آنها ابتدا در تایلند و سپس چند بار در ترکیه و چند بار در سوئیس ملاقات کردم. آنها ابتدا من را به شعبه بانک «فورتیس» می بردند و در آنجا ملاقات ها انجام می شد. اما کم کم به صورت مدام محل ملاقات ها را تغییر می دادند. اشتری در ادامه اظهارات خود در آخرین جلسه دادگاه تصریح کرد: آنها امکاناتی از جمله لب تاپ برای ارسال و دریافت رمز شده ایمیل، ۲ دستگاه تریای DSL و ترمینال ماهواره در اختیار من قرار دادند که این ترمینالهای ماهواره را در ایران به مشتریان خاص بدهم که فکر می کنم قابلیت شنود داشت. وی افزود: نمی دانم آنها دقیقاً چه تصمیمی داشتند چون من دیگر به مرحله تحویل این اقلام به مشتری ها نرسیدم و بازداشت شدم؛ آنها چون دیدند من فقط یک کالافروش هستم سعی کردند تجهیزاتی را در اختیار من قرار دهند تا این تجهیزات را به افراد و مجموعه های خاص که دست چین کرده بودند، بفروشم و در همین بین بود که ناخودآگاه و ناخواسته در دام افتادم؛ اصلاً فکر نمی کردم در حال همکاری با موساد (سرویس جاسوسی رژیم اسرائیل) هستم؛ مرتباً از مشتریانم و نقاط قوت شرکت و قراردادهایی که در ایران داشتم استفاده می کردم تا بتوانم علاقه آنها را به مشارکت جلب کنم.

این متهم که جرم جاسوسی اش برای اسرائیل اثبات شد با بیان اینکه مشکلات مالی داشته است، اظهار داشت: آنها به عنوان وام، ۵۰ هزار دلار در اختیار من قرار دادند تا کالایی به عنوان تریای DSL بخرم و به مشتریان خاص در ایران بدهم؛ علاوه بر این آنها هزینه سفرهایم به خارج، هزینه اقامت، هزینه سوغاتی و هزینه خرج های روزانه ام را نیز پرداخت می کردند، ضمن آنکه برای پرداخت اقساط منزل در خارج از کشور نیز به من کمک می کردند؛ این کمکها در ابتدای کار بود و آنها می گفتند به تو کمک می کنیم تا فکرت آزاد باشد و بتوانی پروژه های بیشتری بگیری و بتوانی به مشتریانم معرفی کنی؛ و من هم تا مدتی از ترس به ایران نمی آمدم تا اینکه آمدم و دستگیر شدم. وی تصریح کرد: چون من فروشنده تجهیزات حفاظتی، امنیتی و مخابراتی بودم، تا حدودی به سیستمها آشنایی داشتم ولی آنها تجهیزات خاصی مثل یک نرم افزار در اختیار من قرار دادند تا بتوانم ایمیلها را سالی را به صورت رمز شده در بیاورم؛ با این سیستم از هر کامپیوتری می شود ایمیل رمز شده ارسال کرد.

اشتری تعداد ملاقات های خود با نیروهای اطلاعاتی سرویس جاسوسی اسرائیل را ۱۳-۱۲ ملاقات ذکر کرد و ادامه داد: در مجموع ۵۰ هزار دلار به من پول دادند که یک بخش آن به صورت نقدی به من تحویل داده شد و مقداری از آن را نیز به صورت جاسازی شده در کیف به من دادند.

گزارش خبرنگار فارس حاکمیت در حالی که مسئولان وزارت اطلاعات تصریح می کنند تعداد ملاقاتهای اطلاعاتی اشتری چند برابر اظهارات وی بوده است. وی تصریح کرد: بعد از ۶ یا ۷ جلسه، از من دعوت کردند که به سوئیس بروم و گفتند می خواهیم از تو تست پزشکی بگیریم، چون من ناراحتی قلبی داشتم و

اشتری تصریح کرد: یک درخواست خرید از یکی از مراکز ایرانی داشتم اما آنها از من کالا نخریدند؛ من به دروغ به افسران موساد گفتم که چنین مرکزی از من درخواست خرید کرده است و آنها خوشحال شدند اما وقتی به آن مقام نظامی تماس گرفتم گفت که این کالا را از شما نمی خریم ولی در دست اقدام داریم. آنها به من اصرار کردند که هر طور شده آنها را متقاعد کن که تجهیزاتی که مد نظر ماست، بخرند؛ یک جلسه بعد، به من ۳۰ هزار دلار در یک کیف جاسازی شده دادند و من گفتم که می روم و دستگاههای مورد نظر را به مشتری می دهم ولی به علت مشکلات مالی، این پول را در جای دیگری خرج کردم و آن کار را انجام ندادم و اینها عصبانی شدند. دفعه بعد به دروغ که دستگاهها را خریده ام، از من شماره سریال دستگاهها را خواستند و من را مورد دروغ سنجی قرار دادند که متوجه شدند به آنها دروغ گفته ام. وی با بیان اینکه جاسوسی برای اسرائیل میل باطنی اش نبوده و ناخواسته به این کار کشیده شده است، اظهار داشت: من سالها به ایران خدمت کردم حتی در حین مراد به آنها می گفتم و در ایمیل هایم نیز نوشتم که دیگر قادر به همکاری نیستم و آن کالاها را هم به شما پس می دهم؛ من سعی کردم خودم را از آنها دور کنم اما تنها بودم و نمی دانستم با چه کسی باید مشورت کنم. جاسوس اسرائیل در پایان جلسه دادگاه تأکید کرد: از مردم ایران و هر سازمانی که به واسطه اقدامات من دچار صدمه ای شده است عذرخواهی می کنم و تقاضای رفت اسلامی دارم.

ادامه مطلب **یادداشتهای بی تاریخ...** از صفحه ۲۳

به یار غمگسار گفتم که این سیاه کردنها جرأت می بخشد. روشم می دارد. گفت: «نیمه را می گوئی؟» گفتم: «نه، شعرش را می گویم. نیما امروز ۱۱۳ ساله شده است اما شعرش به من جان زیستن و پند را بر زمین نگذاشتن می دهد». باور نمی کنید. من از او چراغداری در شهر کوران را آموخته ام. آموخته ام که نشینم. حالا دم می خواهد به یاد سال تولد او، این کودک ۱۱۳ ساله ما با چشماهای درشت بیدارش به من نگاه می کند شعری از او را بیاورم. شعری که خستگی ناپذیری اش را نشان می دهد. شعری که نه پند که سرمشق خسته دلان باید باشد. که سایبانی باشد.

قدم نورسیده ۱۱۳ ساله مبارک

می گفت: «اینهمه صفحه سیاه کردن که چه؟ برای چه؟ برای که؟» دوست بود و بزرگ سالهای سال زندگی من. او از بیهودگی حرف می زد. سه شنبه پیش بود. ۲۱ آبانماه من در سرم می گذشت که او اگر زنده بود الان ۱۱۳ سال داشت. من که خود فرفریته ۱۳ هستم. یاد نورسیده ۱۱۳ ساله دلم را روشن می کرد. با خود می خواندم:

یاد بعضی نفرات

روشن می دارد

اعتصاب یوسف

حسن رشده...

به نورسیده ۱۱۳ ساله فکری می کردم که هر وقت دلم تنگ می شود کتابش را بر می دارم. او را درست نخوانده ایم. ندیده ایم که او چگونه با یاد بعضی نفرات زندگی کرده است.

نام بعضی نفرات

رزق روح شده است

وقت هر دلتنگی

سویشان دارم دست

جرأت می بخشد

روشن می دارد

نیما یوشیج

تا صبح دمان...

تا صبح دمان، در این شب گرم

افروخته ام چراغ، زیراک

می خواهم بر کشم بجایر

دیواری در سرای کوران

بر ساخته ام، نهاده کوری

انگشت که عیب هاست با آن

دارد به عتاب کور دیگر

پرسش که چراست این، چرا آن؟

ویگونه به خشت می نهم خشت

در خانه کور دیدگانی

تا از تف آفتاب فردا

بنشانمشان به سایبانی

افروخته ام چراغ از این رو

تا صبح دمان، در این شب گرم

می خواهم بر کشم بجایر

دیواری در سرای کوران